

نگاهی به روند ساخت لوکیشن آثار مختلف تلویزیونی در ۴ دهه گذشته

همه مصائب اجاره یک شهر!

این روزها با هر کدام از تهیه‌کنندگان سریال‌های تلویزیونی که گفت‌وگویی کنیم علاوه بر شکایت از گرانی دستمزدها به خصوص رقم‌های عجیب و غریب در خواستی بازیگران و بی‌ثباتی قیمت‌ها، همه آنها روی یک نکته اتفاق نظر دارند. گرانی لوکیشن‌ها اعم از شخصی و دولتی که باعث می‌شود یک گروه تولیدی گاه مجبور باشد در شبانه روز به اندازه سه روز در یک لوکیشن کار کند تا در هزینه‌ها صرفه جویی شود و طبیعتاً این اتفاق باعث کاهش کیفیت خواهد شد؛ نکته‌ای که در دراز مدت تأثیرات مخربی بر تولیدات تلویزیونی می‌گذارد و البته نشانه‌هایی هم از آن دیده می‌شود. اما به راستی چرا هزینه لوکیشن در ایران به خصوص شهر در تهران تا این حد بالاست و اساساً نقش لوکیشن و مکان در تولیدات تلویزیونی چیست؟ این رویه که صاحب یک ملک مسکونی با دستگاه کار تخوان جلوی در می‌ایستد و تا زمانی که پول همان روز را ابتدا دریافت نکند اجازه ورود گروه را نمی‌دهد تا چه زمانی می‌تواند ادامه پیدا کند؟ برای بررسی چرایی این نکته باید ابتدا به روند استفاده از لوکیشن در چهار دهه گذشته و اتفاقات پیرامون آن و کمبود شهرک‌های سینمایی و تلویزیونی در ایران بپردازیم؛ این که چرا دکورها و لوکیشن‌های پروژه‌های تلویزیونی و سینمایی جهت استفاده آیندگان حفظ نمی‌شود و نکاتی از این دست که در ادامه می‌آید.

بهرنگ ملک‌محمدی

دهه واقعی‌ها!

دهه ۶۰ و سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تولیدات تلویزیونی فاخری به سرانجام می‌رسد که همگی در زمینه استفاده از لوکیشن فوق‌العاده و مثال‌زدنی هستند و در این میان ساخت یکی از این سریال‌ها باعث می‌شود شهرکی سینمایی در تهران ساخته شود که هنوز هم مهم‌ترین شهرک سینمایی و تلویزیونی ایران است.

سریال‌های این دهه مانند بوعلی سینا، سربداران و امیرکبیر از مکان‌هایی استفاده می‌کنند که کاملاً واقعی است. نکته جالب در این میان استفاده مجموعه‌ای همانند سلطان و شبان از مجموعه باغ فین کاشان و استفاده مجموعه امیرکبیر از کاخ گلستان است که امروزه به یک رویا می‌ماند. در همه این سریال‌ها تا جایی که می‌شود از فضاهایی استفاده می‌شود که با داستان تناسب بسیار دارد و حتی مانند مجموعه امیرکبیر محل فیلمبرداری با محل وقوع داستان یکی است. در این سال‌ها به دلیل نبود بوروکراسی وحشتناک اداری و مواردی از این دست استفاده از لوکیشن‌های مختلف برای آثار تلویزیونی بسیار راحت تر اتفاق می‌افتد. امکانی که باعث می‌شود بسیاری از سریال‌های دهه ۶۰ از منظر لوکیشن مثال زدنی باشند و هنوز هم بتوان از تماشای آنها لذت برد؛ لذتی که یک قسمت عمده آن رخ دادن داستان در فضایی است که به شدت واقعی و طبیعی است.

دهه ۶۰ اما از منظری دیگر مهم‌ترین دهه تاریخ سینما و تلویزیون ایران از نظر لوکیشن است. در این سال‌ها و به واسطه تولید مجموعه هزارستان ساخته زنده‌یاد علی حاتمی، ساخت شهرکی در جنوب‌غربی تهران و در مسیر جاده کرج آغاز می‌شود که تا امروز مهم‌ترین و البته یکی از دو شهرک سینمایی ایران است. شهرکی که ابتدا حاتمی ساخت آن را با ایتالیایی‌ها آغاز می‌کند و در ادامه به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی کشور با متخصصان ایرانی آن را ادامه می‌دهد. این شهرک با مساحتی قابل توجه و خلاقیتی بسیار، تهران اوایل دوره پهلوی اول را



تلویزیون و حتی سینما هنوز با بحران مواجه نشده است. در این سال‌ها برای بسیاری از مردم مشارکت در تولید یک اثر نمایشی افتخار است و همین باعث می‌شود بسیاری از گروه‌های فیلمسازی بتوانند در هر مکانی که نیاز به کار دارند، حضور داشته باشند و این را می‌توان به راحتی در بسیاری از آثار این دهه مشاهده کرد. در این سال‌ها تنوع جغرافیایی فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی بسیار زیاد است و بسیاری از استان‌ها به شکلی واقعی در این آثار حضور دارند و هنوز شبیه‌سازی و بازسازی به‌گونه‌ای که این روزها مرسوم است، اتفاق نمی‌افتد. در این سال‌ها شمال واقعاً شمال است و برای بازسازی جاده چالوس، جاده کن و سولقان جایگزین نمی‌شود و برای کرمان و مناطق کویری ایران هم از بیابان‌های اطراف تهران استفاده نمی‌شود. این اتفاق در حقیقت باعث می‌شود تنوع جغرافیایی ایران به خوبی به تصویر کشیده شود و هنوز واژه فیلم‌های آپارتمانی هم به شکل جدی وارد ادبیات تلویزیون نشده است؛ واژه‌ای که در دهه‌های بعد آرام آرام سهم عمده‌ای از تولیدات نمایشی را دربرمی‌گیرد.

به خوبی بازسازی می‌کند و بسیاری از نمادهای تهران آن روزگار مانند لاله‌زار و گراند هتل را در خود جا داده است.

شهرک سینمایی غزالی با آن که امروزه متعلق به مجموعه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران است، اما به دلیل بوروکراسی اداری و سیاست درآمذایی نمی‌تواند کمک چندانی به تولیدات تلویزیونی داشته باشد. درست مانند اتفاقی که برای شهرک سینمایی دفاع مقدس رخ می‌دهد و بسیاری از تهیه‌کنندگان سینما و تلویزیون به دلیل نکاتی که گفته شد و همچنین هزینه‌های بالای این دو شهرک ترجیح می‌دهند آثارشان را در فضاهای دیگر تهیه کنند. این نکته‌ای است که به شکل جدی باید مورد توجه متولیان و سیاستگذاران این دو شهرک سینمایی و تلویزیونی قرار گیرد؛ دو فضایی که در حال حاضر تمام سرمایه سینما و تلویزیون ایران از نظر امکانات سخت‌افزاری در حوزه لوکیشن هستند.

در دهه ۶۰ با توجه به حجم پایین تولیدات تلویزیون، ضرورت ساخت شهرک‌های سینمایی چندان به چشم نمی‌آید و مجموعه برنامه‌سازی در

دهه ۷۰ دهه نوسازی ساختار و شکل تلویزیون در ابعاد کلی است. در این سال‌ها ناگاه حجم سریال‌های تلویزیونی افزایش می‌یابد و در این میان فیلمسازان به روال سال‌های دهه ۶۰ همچنان از مکان‌های فیلمبرداری واقعی استفاده می‌کنند و به عنوان مثال در مجموعه‌ای مانند روزی روزگاری، فضا به حدی واقعی است که مخاطب خود را در میانه بیابان‌های اطراف میمه همراه با مرادیگ می‌بیند. این نکته جدای از رنگ‌آمیزی بصری نشان از یک توانایی تولیدی قوی برای ساماندهی تعداد زیادی عوامل حرفه‌ای در یک شهر کوچک با امکانات محدود دارد و هنوز مانند این روزها بازیگران با شروط عجیب و حیرت‌انگیزشان که یکی از آنها تمایل نداشتن به حضور در خارج از تهران است، مجموعه تولیدات نمایشی سازمان را در منگنه قرار نداده‌اند. در این سال‌ها رنج و تلاش برای رسیدن به یک اثر خوب بزرگ‌ترین تصویری است که می‌توان در سریال‌های تلویزیونی دید و خبری از دستمزدهای کلان و استفاده از موقعیت‌ها نیست.

در دهه ۷۰ ساخت سریال‌های تاریخی مانند امام علی(ع)، تنهاترین سردار و ولایت عشق آغاز می‌شود و استفاده از شهرک غزالی که حالا بخش‌های جدیدی به آن اضافه شده با یک نامه و طبق روال اداری اتفاق می‌افتد. در این سال‌ها و به دلیل همین آسان بودن استفاده از مکان‌های تاریخی و حتی شهری، همانند دهه ۶۰ سریال‌های تلویزیونی به شدت واقعی هستند. پدیده تازه وارد سریال سازی در دهه ۷۰ - که در دهه بعد به اوج خود می‌رسد - مجموعه‌های آپارتمانی است که نسبت به سریال‌های تاریخی یا مجموعه‌هایی مانند قصه‌های مجید و هشت بهشت که در شهرهای دیگر ساخته می‌شود، ساده‌تر است اما نکته این که این سریال‌ها نه به دلیل سادگی و صرفه اقتصادی که به علت مقتضیات قصه‌ای در آپارتمان ساخته و اتفاقاً با اقبال مخاطب روبه‌رو می‌شود. مجموعه‌هایی مانند آپارتمان، خانه سبز و بسیاری دیگر از آثاری که داستان خانواده ایرانی آرام آرام با مظاهر مدرنیته آشنا شده و این را می‌توان در معماری و دکوراسیون منازل هم به وضوح دید، اما هنوز سنت‌ها در این روزگار احترام و ارزش خود را دارد. مجموعه‌های تلویزیونی خانه سبز و همسران به کارگردانی زنده‌یاد مسعود رسام و بیژن بیرنگ نمونه کاملی از سریال‌های آپارتمانی دهه ۷۰ هستند. آپارتمانی نسبتاً مدرن در محله اوین تهران که آن سال‌ها خلوت و ساکت است. جالب اینجاست در یکی از قسمت‌های مجموعه همسران، یک گروه فیلمسازی به این ساختمان مراجعه می‌کنند تا خانه‌ای را برای فیلمبرداری انتخاب کنند. این قسمت نمونه کامل و مشخصی از اتفاقاتی است که آرام آرام درباره محل فیلمبرداری در حال شکل‌گیری است. کارگردان از خانه خوشش نمی‌آید، اما تهیه‌کننده به دلیل مشتاق بودن اهالی دو خانه می‌خواهد نظر کارگردان را تغییر دهد. در مدت فیلمبرداری، ساکنان خانه با گروه همکاری بسیاری می‌کنند و آنها را مانند اعضای خانواده‌شان می‌دانند و به قول دوست تهیه‌کننده‌ای در آن سال‌ها بیشتر چای و شیرینی گروه توسط همسایه‌ها تأمین می‌شود. درست برعکس امروز که داشتن مکان و اجاره دادن خانه برای کار یک حرفه